

# مطالبی مختصر و مفید از فرمایشات آیت‌الله جاودان (حفظه‌الله)

## در مورد غدیر

در سرزمین غدیر چه گذشت؟

پیامبر وسط روز در سرزمین غدیر توقف کردند. ظهر نماز خواندند و بعد از نماز خطبه خواندند. خطبه غدیر احتمالاً پنجمین خطبه در این سفر است. پیامبر فرمود خیمه‌ای بزنند و حضرت علی علیه‌السلام در آن خیمه بنشینند و بزرگان صحابه با عنوان «إمرة المؤمنین» به ایشان سلام کنند؛ یعنی همان امیر مؤمنان؛ بگویند «السلام علیک یا امیر المؤمنین». سلمان، ابودر، مقداد، ابوبکر، عمر، عثمان و ... همه باید آنجا می‌رفتند. خلیفه دوم گفت: «بخ یا علی»؛ «بخ یا علی» به زبان ما یعنی به‌به! به‌به که تو مولای ما و همه مؤمنان شدی. این، در کتاب‌های متعدد اهل سنت نقل شده‌است. بعد جمع کردند و حرکت کردند. شاید غروب نشده بود که از سرزمین غدیر رفتند.

اینکه می‌گویند پیامبر سه روز مردم را در جحفه نگه داشت، شذنی نیست. هوا بسیار گرم بوده و مردم زیر سایه شتر می‌نشستند. آب هم وجود نداشت! جمعیت هم بسیار زیاد بود؛ حداقل پنج هزار نفر فقط از مدینه آمده بودند. این جمعیت عظیم نمی‌تواند سه روز در آنجا بماند.

## نکات اساسی حدیث غدیر؛ طرح مسئله ولایت

پیامبر در غدیر دو نکته فرمودند: اولاً مرجع دین ما قرآن و عترت است و ثانیاً علی، ولی است و ولایت دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم «ولیّ امر» برای بعد از خودش معین کرد. ماها لفظ درست می‌کنیم و می‌گوییم «خلیفه»! (حضرت امیر خلیفه پیامبر هم هست؛ اما در غدیر، خلافت مطرح نشد؛ ولایت مطرح شد) [اصلش] ولیّ امر [است]. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و نیز فرمودند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» من از همه شما نسبت به شما اختیار بیشتر ندارم؟ یعنی ولی امر شما هستم. آیا قبول دارید؟ گفتند بله قبول داریم. فرمود هرکس من ولی امر او هستم، علی ولی امر اوست. پس ایشان ولی امر مشخص کرده‌است.

## معنای «ولایت» در حدیث غدیر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا ولایت من نسبت به شما از شما به خودتان بیشتر است یا نه؟ همه گفتند بله یا رسول‌الله ما قبول داریم ولایت شما بر ما از خودمان بر خودمان بیشتر است. این معنای ولایتی است که قرآن در آیه شش سورة احزاب برای پیامبر فرموده‌است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» این، آیه قرآن است. ولایت پیامبر بر مردم مسلمان مؤمن از خودشان بر خودشان بیشتر است. خب این را فرمود و سوال کرد. آیا من ولیّ شما هستم؟ گفتند بله یا رسول‌الله. بعد فرمود

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. دست امیرالمؤمنین را بالا گرفته بودند و فرمودند هرکس که من ولیّ او هستم، علی ولیّ اوست. ما در مورد پیامبر می گوئیم ایشان اولی الامر است. در آن دورانی که ایشان به مدینه آمده و مردم با او بیعت کرده‌اند و به اصطلاح امروز ما مردم به او رای داده‌اند و یک حکومت اسلامی تشکیل شده است، پیامبر اولی الامر است. این را از مردم سوال کرد که شما قبول دارید که من اولی الامر و ولی امر هستم؟ مردم گفتند بله. فرمود بعد از من علی ولی امر است.

**معنای اکمال دین و اتمام نعمت در آیهٔ مربوط به غدیر؛ اگر ولایت نباشد، دین، نعمت نیست؛ بلکه بلاست!**

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز، نعمت خودمان را بر شما تمام کرده‌ایم. دین یک نعمت است. این حادثه ای که در روز غدیر اتفاق افتاده، باعث شده دین کامل شود و نعمت تمام شود.

دین کامل شود، یعنی چه؟ یعنی این دین صد جزء بود و تا حالا نود و نه تایش آمده بود. وقتی صدمی را هم گفتیم حالا کامل شد.

بعد می فرماید نعمت بر شما تمام شد. در مورد فرق بین کامل و تمام مثال روزه را زده اند. اگر شما ۲۹ روز ماه رمضان را روزه بگیرید و روز سی‌ام را بخورید، همهٔ روزه‌هایتان باطل است؟ نه! اما ماه رمضان را کامل روزه نگرفتی. ۲۹ روز گرفته شد و روز سی‌ام را نگرفتید و ناقص شد. کامل نشد. اما یک روز ماه رمضان را از صبح نه آب خوردی و نه کاری کردی که روزه را باطل کند، اما پنج دقیقهٔ آخر وقت، یک لیوان آب خوردی، هیچ می‌شود و روزه باطل است. قرآن در آیهٔ ۱۸۷ سورهٔ مبارکهٔ بقره می‌فرماید: «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» روزه را تا شب تمام کنید. وسط کار نبرید. خراب می‌شود. دیگر به درد نمی‌خورد.

روزه، نماز، حج، خمس، زکات و... را گفتیم و آخری را هم امروز گفتیم و کامل شد. تا حالا این دین نعمت نبود. حالا نعمت شد. «وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛ نعمت تمام شد. اگر تمام شد، نعمت، نعمت است. (مثل روزه) این کاری که ما در روز غدیر انجام دادیم و این دستوری که به شما دادیم و این چیزی که اضافه کردیم، دین به خاطر این، نعمت شد. اگر این را از دین بگیریم چه می‌شود؟ دیگر نعمت نیست. بلا است. ببینید با کامل شدن دین، دین نعمت شد. اگر این جزء را از آن بگیریم، دین دیگر نعمت نیست. نماز را از دین بگیریم، دین دیگر اصلاً نعمت نیست. حالا البته این (ولایت) مهم تر از آن است. آن را مثال عرض کردم. به هر حال دین، وقتی کامل باشد، نعمت است.

**دلیل ترس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ابلاغ اصل امامت**

طرحی که برخی صحابه داشتند این بود که بگویند پیامبر پسرعموی خود را ولی امر کرده و این انتصاب به دلیل مسائل قومی و قبیله‌ای بوده‌است. معمولاً رئیس قبیله پسر یا برادر خود را جانشین خود قرار می‌دهد و پیامبر که

پسر و برادر نداشته، عموزاده خود را جانشینش قرار داده‌است؛ این حرف بدین معنی است که اصلاً نبوتی در کار نیست و این انتصاب بر اساس مسائل قبیله‌ای صورت گرفته‌است نه به خاطر دستور خدا. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگران بودند که با گفتن اصل امامت، اصول دیگر یعنی توحید و نبوت و معاد که مردم قبول کرده بودند، از دست برود. خداوند در سوره مائده به پیامبر گفت: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ خداوند حفظ می‌کند. همین طور هم شد و هیچ کس نفس نکشید. حال آنکه قبل از این به طور صریح با برخی دستورات پیامبر مخالفت می‌کردند.

## وقتی خداوند خودش جلوی مکر منافقان را می‌گیرد

در کتاب‌های اهل سنت چندین حدیث با این مضمون وجود دارد که جابر بن سمره می‌گوید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند»، سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم پیامبر چه فرمود؟ گفت، فرمود «تمام آنها از قریشند». علت اینکه جابر بن سمره قسمتی از حرف را نمی‌فهمد و از پدرش می‌پرسد این است که تا پیامبر می‌خواستند اطلاعات بیشتری از ۱۲ نفر بدهند، عده‌ای شلوغ می‌کردند و نمی‌خواستند حرف پیامبر به مردم برسد. آنها تا اینجا که پیامبر بفرمایند این ۱۲ نفر از قریش هستند، مشکلی نداشتند؛ اما می‌ترسیدند که پیامبر بفرماید که اینان از بنی هاشم هستند. لذا شلوغ می‌کردند. در جریان غدیر هم همین اراده وجود داشت تا حرف پیامبر به مردم نرسد. می‌دانستند که پیامبر در واپسین روزهای حیاتشان می‌خواهند حرف‌های نهایی و مهم خویش را بگویند و می‌خواستند به هر شکلی این اتفاق نیفتد؛ لذا خداوند در قرآن کریم فرمود «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». خود خداوند عهده‌دار شد تا حرف، به مردم برسد و رسید و شاید تنها حرفی بود که در زمانی که پیامبر بیان کردند، اعتراضی به این ایشان نشد.

## غدیر فراموش نشد؛ بلکه کودتا رخ داد!

ما می‌گوییم بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک کودتا شده است. غدیر را کسی فراموش نکرد. منتها قبول نداشت! هر کس قبیله خود را قبول داشت. مردم بعد از شهادت پیامبر برگشتند به همان سنت قبیله. در سقیفه هر کس گفت قبیله ما. این یعنی همان عربیت. این که می‌گویند مردم بعد از پیامبر مرتد شدند، به این معناست؛ و الا نمازشان قضا نشد. فقط دیگر اینها عرب هستند. شعارشان عربیت است نه شعار اسلام.

## وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام غدیر را به مردم یادآوری کردند ...

امیرالمؤمنین در طول حکومتشان به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرصت داد تا کلام پیامبر را منتقل کنند. از جمله کارهای ایشان این بود که در میدان شهر از مردم خواستند تا هر که در غدیر حاضر بوده و کلام پیامبر را شنیده نقل کند. ۳۰ نفر برخاستند و حدیث غدیر را نقل کردند. زید بن ارقم و انس بن مالک با اینکه در غدیر حضور داشتند، از شهادت امتناع کردند. امیرالمؤمنین به انس بن مالک فرمود که چرا با وجود حضور در غدیر

از گفتن آنچه شنیدی ابا می‌کنی؟ پیری و فراموشی را بهانه کرد. حضرت هم فرمودند اگر دروغ دروغ می‌گویی به برصی مبتلا شوی که نتوانی آن را بپوشانی. نفرین امام در حق او مستجاب شد و استجابات این نفرین خودش گواه حقانیت شهادت ۳۰ نفری بود که غدیر را نقل کردند. به هر حال اگر چهار سال و چند ماه حکومت امیرالمؤمنین نبود، الان کسی مسلمان نبود.

## ترس از تحریف واقعه غدیر

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در طول دورانی که حکومت نمی‌کردند کمتر از غدیر سخن گفتند. چرا؟ چون اگر چیزی می‌فرمودند، در مقابل فرمایش ایشان احادیث زیادی جعل می‌شد و این واقعه مهم تحریف می‌شد.

## طبق آیات قرآن، خداوند، چه زمانی از دین رضایت دارد؟

اول: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ این آیه مربوط به غدیر است و حدود هفتاد روز مانده به آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده‌است. حدیث غدیر دو حرف اساسی دارد؛ اولاً مرجع دین بعد از من، قرآن و عترت است و ثانیاً ولی امر بعد از من علی علیه‌السلام است. اینجا خداوند گفت که من اسلام را برای شما پسندیدم. اگر امیرالمؤمنین سرکار نیاید، اسلام نعمت نیست؛ نعمت است. دوم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ آن روزی که مجری دین، یک معصوم باشد، آن روز خداوند از دین راضی است. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ رَوْزَ رَا بَبِينِيْم». الان خداوند از دین راضی نیست؛ زیرا به‌تمامی به آن عمل نمی‌شود. اصل دین مورد رضای خداست؛ اما این دین باید به‌تمامی اجرا می‌شد که فعلاً نشده‌است.

## چرا در قرآن، آیات مربوط به غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بطور منسجم نیامده‌است؟

اینکه هر آیه از قرآن در کدام سوره باشد و آیه چندم سوره باشد، همه به امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. عبارتی که در پس واقعه غدیر بر پیامبر نازل شده‌است، در خلال آیه سوم سوره مائده است: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ این عبارت در خلال آیه‌ای است که ابتدایش از حرمت خون و مردار و گوشت خوک سخن می‌گوید و در انتها نیز حکم می‌کند که در شرایط اضطرار می‌توان از چیزهایی که منع شده، خورد. همچنین آیه‌ای که صبح روز هجدهم بر پیامبر نازل شد، « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...»، آیه ۶۷ سوره مائده است؛ حال آنکه بحسب زمانی باید مقدم باشد بر آیه سوم که بعد از غدیر بر پیامبر نازل شده‌است.

علت چیست؟ چرا این آیات انسجام ندارد؟ آیا نمی‌شد سوره‌ای مجزا با نام «ولایت» در قرآن وجود می‌داشت که آیات، با ترتیب و با صراحت در مورد ولایت امیرالمؤمنین در آن سوره می‌آمد؟  
علت، آن است که قرآن باید از تحریف مصون بماند. دولت اسلام! در زمان یزید به کعبه حمله کرد و آن را به آتش کشید. برای چنین دولتهایی خیلی ساده است که یک سوره را هم از قرآن به راحتی حذف کنند. لذا طرح خداوند طوری است که آیات ولایت بگونه‌ای بیاید که کمتر جلب توجه کند و بدین گونه قرآن حفظ شود.